

هم گل آنها، هم پخت آنها و هم زیب و زیورشان عیب و ایراد دارد. ولی بدل چینی‌هایی که امروزه در مشهد می‌سازند بر بدل چینی ساخت دیگر نقاط ایران برتری دارند.

ایرانی‌ها در کاربرد لایه‌ها و پرده‌های گوناگون مینا بر روی سفالینه همتا ندارند. ظرف‌هایی دیده‌ام برخی به رنگ تنباکویی، برخی دیگر مرواریدی یا قهوه‌ای سرخ. برخی رخشندگی فلزی دارند، برخی دیگر با آبی فیروزه‌ای زیورکاری شده‌اند.

اما در ایران هنر صنعتی رو به سستی دارد. یکی از علل آن این است که در سرشت مردم این سرزمین تمیز نیک از بد راه ندارد. جز زور، یا عرف و عادت چیزی نیست که آنها را از بدی باز دارد. درستی و درستکاری، ظرافت و نازک‌پسندی از آنها نخواهد. عهدشکنی را مایهٔ رسوایی نمی‌دانند، و همین‌که نفعشان در آن باشد در آن درنگ نمی‌کنند. در پنج سالی که در ایران بوده‌ام، و با بررسی‌های که به آن می‌پرداختم طبعاً با کسان فراوان از ایرانی‌ها سر و کار داشته‌ام. و باید بگویم که یک‌بار هم نشد که آنها چیزی را یا کاری را که سفارش داده بودم سر وقت تحویل دهند یا به پایان رسانند. ترفندی که زیاد به کار می‌برند این است که از سفارش‌دهنده پیش از شروع کار پولی می‌گیرند. همین‌که کار به نیمه می‌رسد ناله سر می‌دهند که همهٔ پول گرفته را خرج کرده‌اند، و این سفارش آنها را خانه‌خراب خواهد کرد. اگر از بخت بد به این ناله‌سرایی گوش‌کنی باید تا پایان کار سه یا چهار برابر ارزش کار به آنها پول دهی. این است که معامله خارجیان با این کارگران کم و بیش نشدنی است.

به بدل چینی باز گردیم: هر چند بدل چینی‌های قدیمی زیبا و درخور دیدن‌اند بدل چینی‌های نو بیزاری می‌آورند. شکل و نقش و نگارشان خوب است اما پخت آنها به اندازه‌ای بد است که هر آن بیم داری از اینکه ظرفی که در دست داری و ورنه در دستت خرد و خاکشیر شود. کارگاه‌های عمده بدل چینی‌سازی در تهران، قزوین، همدان، قم، کاشان، نطنز، نائین و مشهد قرار دارند.

کم و بیش در همه شهرهای ایران ظروف سفالی ساخته می‌شود. دلیل آن این است که رفت و آمد از نقطه‌ای به نقطه دیگر در این سرزمین بسیار سخت است، و مسافر و بار بر پشت قاطر و شتر باید سفر کند. پس، برای چیزهایی مانند ظروف سفالی که همه مردم نیاز فراوان به آن دارند و کم‌بها هم هست، نفع مردم هر شهر در این است که خود بسازند نه اینکه از دیگر جاها وارد کنند، به‌ویژه که خاک در همه جا برای سفالینه سازی سازگار است.

آجرهای میناکاری شده، که در معماری ایران نقشی عمده داشته و در همه دنیا آن را ستوده‌اند، یک نوع بدل چینی‌اند. زیباترین آنها را من در مسجد نطنز و در بسیاری از بقعه‌های قم دیده‌ام. آجرهایی که در مساجد سلجوقی تبریز، سلطانیه و ورامین به کار رفته و آنها که در بسیاری از بناهای صفوی اصفهان کار شده‌اند هیچ‌یک به آن زیبایی نیستند. از آن‌چه در بناهای صفوی اصفهان کار شده است زیباترین آن بی‌شک در مسجد شاه است و در گنبد مسجد شیخ لطف‌الله. در همه شهرهای بزرگ ایران آجر میناکاری شده می‌سازند، اما به گمان من بهترین آن در تهران ساخته می‌شود که پایتخت مملکت است و بزرگان و اشراف در آن زندگی می‌کنند. پس مصرف این‌گونه آجر بسیار است و کارگران خوب را از دیگر نقاط به خود می‌کشاند. نیز موادی که در ساخت آن به کار می‌رود بهتر است.

بنیان نهادن یک مدینه بود.^۱ و رمز کامروایی بی‌همانند او نیز در همین است. با ژرف‌بینی و دوراندیشی‌ای که داشت گرایش‌های اقوام سامی را - که خود در میان آنها می‌زیست - به‌خوبی می‌شناخت، و با دقت هر چه تمام‌تر نهادهای امپراتوری ساسانی را - که با آن رابطه پیوسته و نزدیک داشت - بررسی کرده بود. پس هم توانایی‌های این جامعه را می‌شناخت و هم سستی‌های آن را. او بی‌شک پی برده بود به این‌که برای برآوردن خواسته‌های آن اقوام دین موسی زیاد پیر شده بود و آیین عیسی زیاد غربی بود. پس دین موسی را تر و تازه کرد و از باورهای مسیحیان شرق آن‌چه به کارش می‌آمد گرفت و از آن مسلک تقدیر و سرنوشت و «به کردگار رها کن» را درآورد که با سرشت سامی‌ها چه بسیار سازگاری دارد. آداب و رسوم و تشریفات کلیسا را بت‌پرستی شمرد. مسلک خاخامهای یهود و موبدان زردشتی را، که هر دو یک طبقه ممتاز و بیدادگر جامعه خود شده بودند، وازد. و گفت من به اعتقاد درونی فرد کاری ندارم، همین‌که شهادتین را به زبان آرد دیگر چیزی از او نمی‌خواهم. از آن پس دیگر مرد مسلمان را چه باک از این‌که گرایش فلسفی‌اش به یگانه‌پرستی باشد یا به دوگانه‌پرستی، شاگرد مکتب افلاطون باشد یا پیرو تفسیر رمزی یهودیان از تورات یا طرفدار آیین هندوان. خدایی نیست جز الله که محمد فرستاده او است. چنین تشریحی به کسی زیان آور نبود مگر به عیسویان، دشمنانی که محمد در بند این نبود که به کیش خود درآورد، در پی این بود که نابودشان کند.^۲

اما در آن‌چه به اخلاق (ترازوی نیک و بد) باز می‌گردد، از موعظه‌های عیسی که بگذریم، در دیگر دین‌ها به دو قاعده کلی کاهش می‌یابد: دزدی

۱. اجرای تعالیم الهی و تأسیس مدینه از سوی پیامبر اکرم (ص) از فروع و لوازم اصلی ابلاغ و گسترش آیین الهی است، نه برعکس - ناشر.

۲. این ادعای نویسنده بی‌دلیل و نادرست است و در مجموع دیدگاه‌های وی درباره اسلام در این فصل سطحی و غیرمستند است - ناشر.

فصل بیست و پنجم

معماری

چنان‌که پیش از این گفتم هنر ایرانی هرگز خودرو و خودجوش نبوده است. تمامی ویژگی آن در این است که از یگانه اندیشه‌ای، انگاره‌ای، ساخته‌ای، هر چیزی، بگیرد و آن را به ذوق و سلیقه ملی خود و به کاربردی که از آن می‌خواهد نزدیک سازد. از این رو، برای آن‌که اندیشه و خواست یک هنرمند ایرانی را بشکافیم و شایستگی و کارآمدگی او را دریابیم باید پی ببریم به این‌که روحیات مردم هم‌عصر او چگونه بوده و از چه جریاناتی پیروی می‌کرده است. پس بررسی هنر ایرانی ما را به بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی این ملت می‌کشاند.

هدف اسلام تنها دین‌باوری مردمی که به فرمان خود درمی‌آورد نبود. او همچنین یک دگرگونی اجتماعی با خود می‌آورد که قوانین، آداب، عادات، رسوم، طبایع و هنرهای سرزمین‌هایی را که می‌گشود زیر و رو می‌کرد. همانند موسی، محمد از نبوغی بهره‌مند بود که بیش از آن‌که دینی و نظری باشد سیاسی بود و عملی. او بیش از آن‌که در بند گسترش یک آیین باشد در اندیشه

نکنید، آدم نکشید. جامعه عرب آن زمان، که محمد می خواست به دین خود رهنمونش شود، جز این برج و بارویی نمی شناخت، و در همین برج و بارو بماند. محمد دریافت که اگر همین دو قاعده را هم بتواند به کرسی نشاند اخلاق امت خود را بسا بهبود خواهد بخشید. که اعراب آن روزگاران، به روایت تاریخ نویسان، در چنان حالت افسارگسیختگی می زیستند که با توحش فاصله نداشت. برعکس در زمینه سیاست نوآوری محمد به روحیه مردمی که پیام او را می شنیدند آن چنان می ساخت که پس از یک هزار و سیصد سال هنوز دگرگونی نیافته است. اگر عمر کوتاه او، که بین مکه و مدینه سپری شد، کافی نبود که میوه انقلابی را که به راه انداخته بود خود بچیند، پس از او، آن زمان که جانشینانش، خلفا، در غرب سوریه و مصر و آفریقای شمالی و اسپانیا و بخشی از جنوب فرانسه، و در شرق ایران، ترکستان، بخشی از هند و افغانستان را گشودند^۱ آن هنری که ما به نام هنر عرب می شناسیمش رفته رفته شکل گرفت. هنر اسلامی بر ویرانه های هنر ساسانی برپا شد و آن را چنان از بین برد که دیگر نتوانست سر برآورد. تا آنجا که پس از سیزده قرن و جورواجور شدن های بسیار از مراکش تا سمرقند هنوز هم ریشه همه کارهای هنری بر پایه و ریشه هنر اسلامی است هر چند که در همه جا به یک شکل نیست و در همه جاها دست نخورده باقی نمانده است. اما چنان که پیش از این گفتم نادرست است که اعراب را آفریننده تمدنی بشناسیم که تمدن عرب یا تمدن اسلامی نام گرفته است. این تمدن حاصل کشورگشاییهای اعراب بود. از آمیزش اقوامی که اسلام به هم پیوند داده بود زاده شد. آیین محمد انقلابی برپا کرد که دو امپراتوری کرم خورده شوش و بیزانس را به دنبال خود کشانید و آخرین دو شریان زندگی دوران باستان را برید. احکام قرآن در خرد و کلان امور زندگی

مسلمین با چنان شناخت کاملی از سرشت اقوام سامی وضع شده بود که همه آنها را شیفته کرد. و هر چند همه باور دارند که فتوحات اسلام میوه شمشیر و کشتار است، من از این باور خودداری نتوانم کرد که شور و شوق مردم سرزمین های گشوده نقش عمده را در گسترش سریع اسلام داشته است، که بیهوده است برای آن همانندی در تاریخ جست و جو کنیم. پس از گشایش ایران، اعراب که از خود معماری نداشتند، خود سبب شکفتن یک معماری شدند که در آن طاق رومی و گنبد تخم مرغی جای طاق نیم دایره ای بیزانس و رده های چهارگوش دوران باستانی را گرفت. نه تنها در ایران که در سراسر قلمرو اسلام زیورکاریهای دوران پیش از اسلام در معماری پذیرفته شد، و آجرهای میناکاری شده دوران باستانی ایران زینت بخش بناهای دوران اسلامی گردید. هرودوت^۱ در آنجا که روایت از شکوه و جلال شهر اکباتان می کند از هشت باروی شهر سخن می گوید هر کدام با رنگهای دگرگونه که بدنه های آنها در تابش آفتاب همچون گوهر می درخشیده اند. آیا جز آجرهای میناکاری شده چیز دیگری می توانسته است بدنه آن باروها را پوشانیده باشد؟ گنبد هلالی هم در معماری به کار رفت. بیشتر کاروانسراها آمیزه ای از طاقهای تخم مرغی و طاقهای هلالی کوتاه اند.

مانند دوران باستان خشت همه جا در ساختمانها به کار برده شد. چه بسا در دوران صفویان که ایران چنان به ثروت رسیده بود که کم و بیش در همه جای ایران کاروانسراها، مساجد و حمامها ساختند، در همه بناها خشت به کار بردند، هر چند اگر بنای تراز اول می بود. رفته رفته که به دوران کنونی نزدیک می شویم مصرف خشت کاهش می یابد و جا به آجر می دهد. و امروزه در تهران چه بسا خانه هایی توان یافت که یکپارچه از آجر ساخته شده اند. در

۱. Herodotos، (۴۲۵-۴۸۴ پیش از میلاد) تاریخ نویس یونانی که او را پدر مورخین نامیده اند و تاریخ نویسی غیر دینی غرب با کتاب او آغاز می شود. روایات او به ویژه درباره جنگ های ایرانیان و یونانیان تا زمان خشایارشا است.

۱. پیدا است که نویسنده در این جا شبه جزیره عربستان را مدار جدا کردن شرق از غرب قرار داده است.

کشوری مانند ایران که هوا گرم و خشک است، و به سبب نبودن راههای ارتباطی مواد و مصالح ساختمانی در همه جا یافت نمی‌شود و اگر هم یافت شود بسیار گران است؛ ساختن بنا با خشت بی‌دلیل نیست و نباید ایرانیان را به خاطر آن سرزنش کرد. شگفت‌آور این است که با خشت نه تنها تمام بدنه بنا را می‌سازند بلکه هم سقف و طاق آن را می‌زنند. پس از آن بنا را از درون و از بیرون با سیمانی که آمیزه‌ای از خاک رس و آب و گاه است^۱ روکاری می‌کنند. در دهات و در میان مردم تنگدست چه بسا که درون خانه را روکاری هم نمی‌کنند. ممکن نیست در کار ساختمان شیوه‌ای پیدا کرد که از این ارزان‌تر تمام شود و با نیازهای اقلیمی این چنین سازگار باشد. کلفتی دیوارها از گرمای آفتاب سوزان تابستان می‌کاهد و هم از سرمای زمستان. گاه می‌شود که در نقاطی که برف سنگین می‌بارد گل آهک در ساختمان بنا به کار می‌برند.

معماری اسلامی ایران از چهار سرچشمه آب می‌خورد: بیزانس، چین، هندوستان و اروپا. چنانکه بارها گفته‌ام اعراب پیش از اسلام هیچ هنری نداشتند، و خانه‌کعبه که نخستین بار در سده ششم به آتش سوخت هنرمندان بیگانه‌اش بازسازی کردند. پس از آن که خلفا سر و سامان یافتند و به سازندگی آغاز کردند چون با اتباع عرب خود هیچ چیز نمی‌توانستند بیافرینند به ملل همسایه روی کردند تا هنرمندان آنها را به کار گیرند. و چنین شد که خلیفه ولید^۲ از امپراتور ژوستینین^۳ هنرمندانی گرفت برای بنای مساجد دمشق و بیت‌المقدس. این همان معماری است که بیزانس اسلامی‌اش خوانده‌اند که، هر چند در ایران اثری به بار نیاورد، در مصر و سوریه بناهای تحسین‌انگیزی به یادگار گذاشت و بسیاری آن را هنر عرب نام نهاده‌اند. در این دوران مشکل است بگوییم در ایران چه می‌گذشت. آشفته‌گی‌ها، جنگها، یورش‌های

بیگانگان به مردم این سرزمین مجال نمی‌داد که به سازندگی پردازند. دورانی که از آن بناهای بزرگ بر جا مانده است دوران سلجوقی - نواده‌های تیمور لنگ - است که از آن مساجد تبریز، سلطانیه و ورامین را می‌شناسیم که هر چند ویرانه شده‌اند چگونگی معماری دوران سلجوقی را به خوبی می‌نمایاند. برج ری و مسجد نطنز هم از همان دوره‌اند.

جلوه‌گاه کامل معماری دوران صفوی شهر اصفهان است که در آن بیش از بیست قصر، مدرسه و مسجد نمایانگر معماری آن دوران و ارزش آن‌اند. اما بیرون از اصفهان هم، شاه عباس و جانشینان او در همه جای ایران آثار ماندنی از خود به یادگار گذاشته‌اند، همچون قزوین، اشرف مازندران، کاشان، مسجد بزرگ مشهد و کم و بیش همه کاروانسراهای زیبایی که در کنار جاده‌ها بنا شده است. معماری دوران صفوی اوج هنر چین و ایرانی است. دیوارها و بدنه‌ها رفته‌رفته هر چه بیشتر با آجر میناکاری شده زیب و زیور یافته‌اند. بر نمای بیرونی بناها برآمدگیهای کوچک چهارگوش با سقف نوک‌تیز فرورفته نهاده‌اند. و همه زیورکارهای درونی بناها از این سبک حکایت می‌کند.

قصرهای عمده‌ای که از این دوران هنوز بر جا است یکی چهل ستون است که بی‌شک جلال و دبدبه شاه عباس را در خود جا می‌داده است. عمده زیبایی چهل ستون در زیور و آرایش درونی آن است. شکل آن از درون مستطیلی است با این ویژگی که در ته آن یک شاه‌نشین ساخته شده است. شاه‌نشین کم و بیش در همه خانه‌های اشرافی ایران وجود دارد. بدنه دیوارها و ستونها را آینه‌های ونیزی به اندازه‌ها و شکل‌های گوناگون پوشانیده است که آنها را قاب به یکدیگر وصل می‌کند یا گچ رنگ شده. در این تالار هیچ چیزی نیست که تازه و اصیل باشد. در پس این تالار یک تالار بزرگ تشریفات هست که در آن تابلوهای بزرگ نقاشی وجود دارد که من از آنها پیش از این نوشته‌ام.

در کنار چهل ستون قصر دیگری هست که هشت بهشت نام دارد و من چند روز در آن به سر برده‌ام، و در گفتار عامیانه کلاه فرنگی نامیده می‌شود. از

۱. در بنایی به آن کاهگل گویند.

۲. ولید بن عبدالملک، ششمین خلیفه از خلفای اموی (۴۸۹۶ هجری قمری).

۳. ژوستینین، نام فرانسوی یوستی‌نیانوس (۴۸۳-۵۶۵ میلادی) امپراتور روم شرقی.

صفویان به این سو، هنر ایران رو به ویرانی و تباهی دارد. معمار ایرانی هیچ نوآوری ندارد و همان معماری دوران پیشین را تکرار می‌کند. مساجد، کاروانسراها و حمامهای عمومی تنها بناهایی‌اند که برون آنها را می‌توان زیورکاری کرد. اما خانه‌ها، صاحبان آنها هر چند هم که مالدار باشند و با جلال و شکوه زندگی کنند نمای بیرونی خانه را زیب و زیورکاری نمی‌کنند تا رشک و بدخواهی دیگران، به ویژه همسایگان خود را برنیاگزینند. همه قر و شکوه زندگانی آنها درون خانه خودنمایی می‌کند. خانه ایرانی عموماً چند حیاط دارد که هر یک به کاری آید. خانه‌های بزرگان چهار بخش جدا از یکدیگر دارد: اول بیرونی، که در آن مهمانها را می‌پذیرند، و عموماً یک تا چند تالار دارد. تالار را از کف زمین بسیار بالاتر می‌سازند، و در مکانی که جریان هوا از آن عبور کند. تمامی یک بدنه تالار پنجره‌های شیشه‌ای است با چهارچوب کشویی. دیگر بدنه‌ها را، تا بلندی تکیه‌گاه، خواه رنگ می‌کنند خواه از مرمر می‌پوشانند، و بر بالای آن اولین ردیف طاقچه‌ها قرار دارد که کم و بیش زیورکاری شده است. بر بالای این ردیف طاقچه گیلویی‌هایی به شکل مارپیچ بر دیوار می‌نهند که بر روی آنها ردیف دوم طاقچه‌ها را قرار می‌دهند که بر فراز آن هم گیلویی‌ها می‌نهند که بر بالای آنها سقف تالار نهاده می‌شود که معمولاً زیور آن نقش دوکی است دراز با گل سوسن در ته آن. در کنار این تالارها دو یا سه اطاق کوچک هم هست، با یک اطاق بزرگ برای خدمتکاران مهمانها که در کنار آن اطاق دیگری هست برای آشپزی و برآوردن سایر نیازمندیهای آن خدمتکاران. دوم اندرون، و آن بخشی از خانه است که میزبان و خانواده او در آن به سر می‌برند و مرکب است از یک حیاط بزرگ که در هر چهار طرف آن اطاقها به ردیف ساخته شده که در و پنجره همه آنها به حیاط گشوده می‌شود. هر یک از زنها برای خود و لباس و همه چیزهای دیگر خود اطاقی دارد. آقای خانه اطاق بزرگی برای خود دارد که تمامی یک بر حیاط را دربر می‌گیرد. زیب و زیور این اطاقها مانند تالارهای بیرونی است. اندرون

معمولاً از بیرونی گشاده‌تر است، چه کسان بیشتری در آن به سر می‌برند. سوم خلوت، که ویژه خانه‌های بزرگان است و بین بیرونی و اندرونی قرار دارد و به کار مهمانی‌های صمیمی و خودمانی آقای خانه می‌خورد. در آنجا است که آقای خانه بیشتر شب را به سر می‌رساند، با دوستانش می‌آمیزد و - اگر بخوهد - لذت بطری را می‌چشد. چهارم حمام. خانه بزرگان حمام ویژه خود را هم دارد، که در آن به روی دیگر مردم نیز باز است. چه آن‌که در این مملکت یکی از نیکوکاریها این است که برای برادران دینی ساز و برگ خودشویی و شست و شوی گناهان را فراهم کنند. حمام‌ها در ایران بسیار کثیف‌اند. وارد آن که می‌شوی خود را در یک زیرزمین می‌یابی سرد و نمناک که دیوارهای دودآلود آن نم پس می‌دهند و گرداگرد آن نیمکت‌های فکسنی نهاده‌اند، و آن را رخت‌کن می‌نامند. از آنجا به یک زیرزمین دیگر می‌رسی که آراسته‌تر از زیرزمین نخستین نیست و گرمای نم‌آلود آن نفس تنگی می‌آورد، و سنگفرش ناهموار و لزج آن پاهایت را می‌سوزاند. در یک گوشه آن خزانه قرار دارد که، به عکس حمام ترک، مانند یک استخر در دسترس همه است. آب سبز رنگش از بس به فسفر آلوده است بوی زننده‌ای از آن برمی‌خیزد که گلو را می‌خراشد. آلودگی و بوی گند این تغار بزرگ کثیف دلت را به هم می‌زند به ویژه که در آن انبوه سوسک‌ها را می‌بینی، که از همه حشرات نفرت‌انگیزترند. در این حمام‌ها یک قاشق بزرگ چوبی یا فلزی هم در گوشه‌ای نهاده شده تا هر زمان که آب خزانه زیاد چرب و چرک شود با این قاشق چربی و آلودگی را از روی آب بگیرند، درست مانند آشپزها که با کفگیر کف از دیگ می‌گیرند. این تغار که در آن آدم‌ها همه چرک و کثافت تن خود را خالی می‌کنند و می‌روند هرگز خالی اش نمی‌کنند تا تمام آبش را تازه کنند. تنها هر زمان که بر اثر آمد و شد و غسل جنابت مشتریان از آب آن کاسته شود از آب پرش می‌کنند.

‡

و اکنون ما به پایان کار خود می‌رسیم که بی‌گمان کمبود فراوان دارد. مراد ما این

نبوده است که ته و توی مطلب را درآوریم. خواسته‌ایم درهای تازه‌ای بر کنجکاوای آدمی بگشاییم. آسیا همچون بنای پیچ‌درپیچی است که شاید ما هرگز همه خم و پیچهایش را نشناسیم. همه چیز آن درخور بررسی و سرگرم‌کننده است، مردمش و همه چیزش. به هر کس که ذهنش از همه چیز انباشته و از کنجکاوای دل‌زده شده و دیگر میل به سفر ندارد توصیه می‌کنم به ایران رود و در ایران سفر کند. چه بسا که در چنین سفری همواره خشمگین بماند، اما بر سر راهش دیدنیهای دل‌فریب آن‌قدر خواهد دید که آن دل‌زدگی را از خاطر می‌برد و آن خشمگینی را پاداش می‌دهد. آسیا گهواره همه چیز ما است. هر قدم که در سرزمین پربارش برداریم نکته‌ای در خاطرمان بیدار می‌کند. هر سنگی که پایمان به آن برخورد کند یادآور راز و رمزی است. هر رسم و عادت چیزی بیان می‌کند. و همین‌که مردم آن را از نزدیک ببینیم گره‌های ناگشوده ما خود به خود گشوده می‌شوند. کوتاه زمانی سیر و گشت در میان مردم آسیا نکته‌ها به ما می‌آموزد که در همه کتابها هم نتوانیم یافت.

در آن‌چه به من مربوط است باید بگویم که، بجز دورانی که می‌بایست با زندگانی در ایران انس بگیرم، در سالهایی که در این مملکت به سر بردم یک آن هم دستخوش ملال نشدم. و هنگامی که باید به اروپا بازمی‌گشتم با همه دلشادی که از بازیافتن و دیدار کشورم، خانواده‌ام و دوستانم داشتم، در آن دم که برای رفتن از ایران پا در کشتی می‌نهادم دلم می‌فشرد. از آنچه آینده برایم ذخیره کرده است آگاهی ندارم، اما هر آینه اگر سرنوشت مرا دوباره به میان این مردم بازآورد بسا خوشدل خواهم شد، که حق‌شناسی‌ام از سلوک آنها و پذیرایی‌ای که از من کرده‌اند بس عمیق است. همه، از کوچک و بزرگ، به من مهربان بوده‌اند. از شاه مملکت - که از عنایتش پیوسته برخوردار بوده‌ام - تا خدمتکاران خودم، در همه لایه‌های جامعه ایران از کسی جز خوش رفتاری و ایثار ندیده‌ام. پس سالهایی که در ایران سپری کرده‌ام بی‌شک در شمار خوش‌ترین سالهای زندگانی من‌اند.

فهرست اعلام

احمدی ۳۵، ۲۷	آب‌انبار ۳۹، ۴۱
ادویه ۴۱	آب‌لار ۱۰۶
ارامنه ۱۷، ۹۹، ۱۲۷، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۵	آبه وارز ۱۹۷
اردشیر درازدست ۳۳	آذربایجان ۱۴، ۶۲، ۷۲، ۸۱، ۸۸، ۱۴۵، ۱۷۵
ارزروم ۱۷۴	آرامیان ۱۴۹
ارس ۱۳	آریادنه ۴۵
ارسنجان ۱۸۱	آرین‌ما ۹۵
ارمنستان ۸۷، ۱۲۸، ۱۸۶	آزادخان ۳۰
اروپا ۱۰۸، ۲۰۴	آشور ۱۴۹
ارومیه ۳۵، ۱۴۷، ۱۹۷	آشوراده ۱۷۴، ۱۷۶
اسپانیا ۱۲۸، ۱۸۷، ۲۰۲	آفریقا ۱۲۸، ۱۸۷
استانبول ۳۳، ۱۲۹، ۱۵۲، ۱۹۶	آفریقای شمالی ۲۰۲
استر ۱۸	آقامحمدخان قاجار ۳۱، ۳۲، ۴۲، ۱۳۱
استرآباد ۵۱، ۱۷۴، ۱۷۶	آلمان ۶۷، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۷
استراخان ۱۸۳	آنانولی ۸۷
اسک ۵۲	ابراهیم‌خان ۳۵
اسکاتلند ۶۷	ابریشم ۲۹
اسکندر ۹۰	ابریشم‌بافی ۴۷
اسلام ۲۰۰	اتابکان ۱۲۰
اسمعیل‌خان وکیل‌الملک ۳۴، ۳۷، ۱۶۶	اتریش ۶۷، ۹۶
اشرف مازندران ۲۰۵	احکام جزایی ۶۷

اصفهان ۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۴، ۵۷، ۹۰، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۵	ایلات ایرانی ۳۴ ایل - احمدی ۳۵، ۳۶ - افشار ۳۷ - بختیاری ۲۸، ۹۰ - دولت‌آبادی ۳۵، ۳۶ - ممسنی ۹۰ ایلخانی ۴۲ بابل ۱۴۹، ۱۸۷ بادنجانی ۳۶، ۳۷ بارفروش ۵۱، ۱۷۴، ۱۷۶ بازرگانی - تجارت باغین ۳۱ بافت ۳۷ بایاس ۳۱ بخارا ۱۲۳ برج ری ۲۰۵ برست ۵۱ برنادوت/ شارل چهاردهم ۲۱ بروجرد ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۸۱ بری ۴۲ بشیرالملک ۶۰ بصره ۱۷۷ بغداد ۳۸، ۱۲۹، ۱۷۵، ۱۷۷ بلژیک ۶۷، ۱۷۷ بلوچ ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴ بلوچستان ۹۱، ۱۷۴ بمئی ۹۴، ۱۵۲، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۹۲ بندرعباس ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۵۳، ۹۱، ۱۳۲، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷ بنگالو (کشتی کوچک عربی) ۴۰ بوس ۴۲
--	--

بوشهر ۱۴، ۳۶، ۳۸، ۱۷۵، ۱۷۷	بوعلی سینا ۱۸ بی‌بی‌آباد ۱۶ بی‌پور ۱۷۷ بیت‌المقدس ۲۰۴ بیرام‌آباد ۳۱ بیزانس ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴ ۲۰۴ بین‌النهرین ۱۴۹ پارت‌ها ۵۱، ۵۲ پارچه‌کنانی ۱۹، ۲۶ پاریس ۳۸، ۵۵، ۶۱، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۵۲، ۱۸۹ پامیر ۹۵ پترزبورگ ۱۷۶ پتی‌متر ۲۰ پرتغالی‌ها ۳۷ پوتی ۱۷۴ پودنه ۹۱ پیشکاریاشی ۷۷ پیمان ترکمان‌چای ۱۶۹ تاتارها ۷۹، ۱۲۰، ۱۳۰ تاتوس ۴۶ تاج‌محمدخان ۹۲ تاجیکستان ۹۵ تارب ۳۸ تاورنیه، ژان باتیست ۳۸، ۱۲۰ تبریز ۱۳، ۱۴، ۶۱، ۸۳، ۹۷، ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۵۱ ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۴ ۲۰۵، ۱۹۹ تجارت/بازرگانی ۱۳، ۱۴، ۲۶، ۲۷، ۳۳، ۳۷	- خارجی ۲۶ تخت‌جمشید ۳۳، ۳۴، ۴۴، ۴۵، ۱۸۷ ترک ۸۷ ترکان عثمانی ۸۸ ترکستان ۹۵، ۱۸۷، ۲۰۲ ترکمنستان ۸۷، ۱۸۳ ترکمن‌ها ۶۱ ترکیه ۱۲، ۳۸، ۸۲، ۱۰۶، ۱۷۵ تفرش ۱۲۴ تفلیس ۹۸، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷ تولوزان ۱۰۵ تونو ۱۲۰ تهران ۱۳، ۱۵، ۴۷، ۵۰، ۵۴، ۵۸، ۶۱، ۶۶، ۶۹، ۷۳، ۸۳، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳ تیسفون ۷۸، ۱۲۹ تیسین ۱۹۰ تیمورلنگ ۱۲۰، ۲۰۵ تیول ۷۶، ۸۶ جاده‌سازی ۲۷، ۲۸ جلفا ۱۶۴، ۱۶۵ جنکینسن، آنتونی ۱۶۳ جهرم ۴۲ چاپارخانه ۲۸، ۲۹، ۳۰ چلوار - پارچه‌کنانی چله‌سیاه ۲۱، ۲۳ چنگیزخان ۱۲۰ چوبی ۳۶ چهل‌ستون ۲۶، ۱۹۰، ۲۰۵
----------------------------	---	--

چیت ← پارچه کنانی	خوزستان ۱۳۳، ۱۴۵
چین ۱۲، ۳۲، ۲۰۴	خوی ۱۸۵
حاج ابراهیم ۴۲، ۴۳	خیوه ۱۲۳
حاجب الدوله ۶۰	داراب ۴۰
حاج قوام ۴۲، ۴۳	داربوش ۴۵، ۶۲
حاج ملاهادی سبزواری ۱۰۶	داتمارک ۶۷
حاجی علی ۱۵۱	دجله ۳۳، ۱۲۹، ۱۸۷
حاجی کریم خان قاجار ۱۰۶	دروس منوچی ۱۰۷
حاجی ملا آقای دربندی ۱۰۶	دریابگی ۳۶
حسنعلی خان ۶۱	دریاچه سیستان ۹۲
حسینقلی بیک ۱۶۶	دریا
حضرت عبدالعظیم ۶۸	— ی آرال؛ ۵۱ — ی خزر ۱۳، ۵۰، ۵۱، ۱۷۵؛
حضرت معصومه ۵۰، ۶۸، ۹۹	— ی سیاه ۵۳، ۱۷۵؛ — ی نور ۸۶
حقوق گمرکی ۲۶	دستار ۳۷
حلب ۱۴۹	دشتاب ۳۷
حمزه میرزا ۲۹، ۶۱	دلاپورت ۳۴
حیدرآباد ۱۹۲	دماوند ۳۳، ۵۱
خانام ۱۷، ۲۰۱	دمشق ۲۰۴
خاله عسکر ۳۷	دور ۲۱، ۲۳
خان آباد ۱۶	دولت آباد ۱۸
خانلر میرزا ۲۰	دهات ۲۱
خراسان ۶۱، ۸۱، ۸۸، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۸۱، ۱۸۵	دهلی ۱۶۸، ۱۷۹
خرمشهر/محممره، بندر ۱۷۵، ۱۷۷	رافائل ۱۹۰
خشایار شاه ۱۸، ۶۲، ۱۱۹، ۲۰۳	راولینسن، هنری ۴۶
خط میخی ۳۴، ۴۶	ریاط کریم ۱۶
خلیج فارس ۳۳، ۳۷، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶	رزاک ۱۶
خمین ۲۱	رسی ۹۱
خواجۀ گرجستانی ۵۰	رشت ۱۳، ۱۵۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۵
خورسآباد ۱۸۷	رم ۱۹۰
	رم سعیدی ۹۱

رم سعیدی ۹۱	سمرقند ۱۹۲، ۲۰۲
رنسانس ۱۶۴	سمنان آباد ۱۸
رنگرزی ۱۹، ۲۶، ۱۸۰	سن دنی ۵۰
رود	سنگ سلیمان ۸۶
— لار ۵۲؛ — ولگا ۱۷۶؛ — زاینده رود ۲۶؛ —	سنگهای قیمتی ۲۷
سفیدرود ۱۷۶	سن ونسان دوپول ۱۰۷، ۱۰۵
روسیه ۱۳، ۹۶، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۵،	سوئد ۶۷
۱۹۷، ۱۸۳، ۱۷۷	سوریه ۱۴۹، ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۰۴
روشوار، کنت زولین ۷	سویس ۶۷
روم ۵۷، ۱۲۸	سیستان ۹۱، ۱۲۰
ری ۱۵	سیبیل ۱۸۷
زردشتی ۷۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰	سیف الدوله ۶۰
زنجان ۱۴، ۱۹۹	سیل سپورها ۸۸
زندیه ۵۸، ۱۲۱	شاپلن ۱۴۴
ژنو ۱۸۹	شاپور اول ساسانی ۵۷
ژوستینین (یوسنی نینوس)، امپراتور ۲۰۴	شاردن، ژان ۲۴، ۳۸، ۴۴، ۴۹، ۸۶، ۱۲۰، ۱۳۲،
ساری ۵۱، ۱۷۶	۱۶۵، ۱۳۷
ساسانیان ۴۵، ۷۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۸۷	شارل چهاردهم ← برنادوت
سالونیک ۱۳	شارل کنت ۵۸
سراج الملک ۶۰	شام ۳۳
سربندی، خاندان ۹۱	شاهزاده عبدالعظیم ۱۵
سردار ابراهیم خان ۳۴	شاه سلطان حسین ۱۲۱، ۱۶۶
سریزد ۲۹	شاه سلیمان صفوی ۳۷، ۱۲۳
سفالینه ۳۴، ۴۷، ۱۸۰، ۱۹۷	شاهسونها ۸۸
سکوه ۹۲	شاه طهماسب ۱۶۳
سکه ۱۸۴-۱۸۵	شاه عباس اول (بزرگ) ۲۶، ۳۷، ۳۹، ۵۷، ۵۸،
سگری ۲۸	۱۲۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۹۰
سلجوقیان ۱۲۰	شاه عباس دوم ۳۷، ۱۶۶
سلطان محمود غزنوی ۱۲۲	شرق طالع ۱۳
سلطانیه ← زنجان	شرلی، آنتونی ۱۶۶

شربی، رابرت ۱۶۶
 شریکی ۹۱
 شطالعرب ۱۷۵
 شمیران ۷۳
 شوش ۷۸، ۱۲۹، ۲۰۲
 شوستر ۱۷۷، ۹۴
 شیخیه، فرقه ۱۰۶
 شیراز ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۶۶، ۹۱، ۹۴
 ۱۵۱، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۹۷
 صادرات ۲۶
 صفویه ۱۲۲، ۱۸۱
 صنعت ۱۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۳
 طرابوزان ۱۷۵، ۱۷۴، ۵۴، ۵۳
 عالی قاپو ۲۶
 عباس آباد ۱۶
 عباس میرزا ۹۵
 عبدالله خان ۳۷، ۳۵، ۹۱
 عدن ۱۶۴
 عربستان ۱۷۷، ۱۶۴، ۱۴۹، ۱۴۵، ۱۳۷، ۹۴
 عشایر ۴۱، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵
 ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۷
 عقدا ۲۸
 علیقلی میرزا ۱۵۶، ۱۹۴
 عمارت ۲۱
 عیلامی ها ۴۵
 عین الدوله ۶۰
 غزنویان ۱۲۰
 غلام آباد ۲۸
 غلام پادشاه ۲۳، ۸
 فتودلیته ۶۹
 فارس ۶۱، ۸۰، ۸۱، ۸۸، ۹۰، ۹۰، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۳۷
 فتحعلی شاه ۳۲، ۴۳، ۴۲، ۶۲، ۹۵، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۵،
 ۱۹۷
 فرات ۱۸۷
 فراشبانی ۷۷
 فرانسه ۱۴، ۴۲، ۵۸، ۶۷، ۷۷، ۷۸، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲،
 ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۸۷، ۲۰۲
 فلسطین ۳۳
 فیکرگرین، دکتر ۴۳، ۱۹۷
 فیلیپ دوم ۵۸
 قاجاریه ۵۸، ۱۲۱
 قرآن ۶۵، ۶۷، ۷۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۹۴، ۲۰۲
 قزوین ۱۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۸۱، ۱۸۵،
 ۱۹۸، ۲۰۵
 قسطنطنیه ۱۰۶، ۱۱۵
 قشم ۳۷
 قفقاز ۱۷۵
 قلعه دختر ۳۳، ۳۴
 قم ۴۹، ۵۰، ۹۹، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹
 قنات ۲۷، ۷۲، ۷۸
 قوام الدوله ۶۰، ۶۱
 کارتاژ ۱۲۸
 کاروانسرای شاه عباسی ۲۸، ۴۱
 کاروانسرای محمدشاهی ۳۱
 کارون ۱۷۵
 کاشان ۳۰، ۴۸، ۴۹، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۸۳، ۱۸۵،
 ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۵
 کامران میرزا ۵۰
 کیوترخان ۳۱
 کر بلا ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۱۷۷
 کرت ۴۵
 کردبچه ها ۸۸
 کردستان ۱۶، ۶۱، ۸۱، ۹۰، ۱۳۳
 کرکانی ۹۱
 کرمان ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۵۲،
 ۶۱، ۶۶، ۸۱، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۶

۱۴۸، ۱۵۸، ۱۷۵، ۱۸۵
 کرمانشاه ۲۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۷۵، ۱۷۷
 کریم خان زند ۱۳۱
 کریمه، شبه جزیره ۸۷
 کساک ۹۱
 کشاورزی ۲۰
 کشمیر ۹۸
 کلدانی ها ۹۹
 کلدیه ۱۸۶
 کمپفر ۱۲۰
 کمیری ۹۱
 کویا ۲۸
 کوراچی ۱۷۷
 کوروش ۱۸، ۱۱۹
 کرشکو ۳۱
 کوشین ۱۷۷
 کوه
 - البرز ۱۷۶ - الوند ۱۶؛ - دماوند ۵۲
 کوه نور ۸۶
 کویر
 - سیستان ۲۸؛ - قم ۲۸؛ - کرمان ۲۸
 گراوور ۸۵
 گرجستان ۱۷۵
 گرگان ۱۸۵
 گرمسیر ۹۴
 گزوس ۶۱
 گلپایگان ۲۱، ۲۲
 گل زرد ۲۱
 گوینو، کنت ژوزف آرتور ۲۵، ۴۶
 گوتیه، تنوفیل ۳۸
 گیلان ۵۰، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۷۶
 لار ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۱۸۰
 لارستان ۱۷۵

لاریجان ۵۱، ۵۲، ۹۴، ۱۴۳
 لازاریست ها ۱۰۵
 لازیت ۱۹۷
 لاغره ۲۸
 لاقایت، مارکی ۳۲
 لر ۸۷
 لطفعلی خان زند ۳۱، ۳۲
 لندن ۱۱۶، ۱۵۲
 لوگزامبورگ ۶۷
 لویی چهاردهم ۱۶۶، ۱۶۷
 مارکوپولو ۳۲
 مازندران ۵۰، ۵۲، ۸۸، ۱۲۰، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۷۶
 محکمه عرف ۶۶
 محمدرضاییک ۱۶۶، ۱۶۷
 محمدشاه ۳۳، ۱۹۱
 محمدعلی خان ۳۵، ۳۷
 محمدره - خرمشهر
 مدرس، علی ۱۱۸
 مدرسه
 - سپهسالار ۱۰۳، ۱۰۷؛ - دارالشفاء ۱۰۳؛
 - شیخ عبدالحسین ۱۰۴؛ - صدر ۱۰۳؛ -
 عبدالله خان ۱۰۳؛ - مادرشاه سلطان حسین
 صفوی ۱۰۳؛ - محمد ۱۰۳؛ - مروی ۱۰۳،
 ۱۰۴؛ - ملا آقارضا ۱۰۳؛ - موسوی ۱۰۴؛
 - میرزا رضاقلی ۱۰۳؛ - میرزا زکی ۱۰۳؛
 - میرزا صالح ۱۰۳؛ - نظام ۱۰۵
 مدینه ۲۰۲
 مراکش ۲۰۲
 مردخای ۱۸
 مرو ۶۱، ۱۲۹
 مسجد
 - شاه اصفهان ۲۶، ۱۹۹؛ - شاه تهران ۱۰۶؛
 - شیخ لطف الله ۱۹۹؛ - نظنز ۱۹۹، ۲۰۵

نووران ۱۶	مقط ۳۵، ۱۷۷
نهاوندها ۸۸	مشهد ۲۲، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۸۵، ۱۹۸، ۲۰۵
نی‌بور ۳۳، ۴۴	مشهدسر ۱۷۴، ۱۷۶
نیبور ۱۲۰	مصر ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۰۴
نیریز ۱۸۱	معمدالدوله ۵۰
نینوا ۱۱۹	منول ۷۹، ۱۲۰، ۱۳۰
واشینگتن، جورج ۳۲	مکه ۹۸، ۲۰۲
والریانوس ۵۷	ملک قاسم میرزا ۱۹۷
ورامین ۱۹۹، ۲۰۵	ملکم، سر جان ۱۶۳، ۱۶۹
ورسای ۱۶۶	منچستر ۲۷، ۱۵۲، ۱۸۰
ولید بن عبدالملک، خلیفه ۲۰۴	مید ۲۸
ونیز ۳۲	میرآخور ۷۷
وین ۱۷۷	میرزا آنتونی ۱۶۶
هامان ۱۸	میرزا کاظم ۱۴۷
هخامنشیان ۴۵، ۷۹، ۱۲۲، ۱۲۸	میرزا موسی ۲۰
هرات ۹۲، ۱۲۹	میرزا ناصرالله ۱۷۵
هرمز، جزیره ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸	میرشکار ۷۷
هرودوت ۲۰۳	میرغضب باشی ۷۷
هشت بهشت، قصر ۸، ۲۰۵	میش کاری ۹۱
هلند ۶۷	میشل ۱۶۶
همدان ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۰۷، ۱۸۵، ۱۹۷، ۱۹۸	میناکاری ۸، ۹، ۳۴، ۴۲، ۴۷، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۹
هند/هندوستان ۱۲، ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۹۸، ۱۰۶	۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۵
۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۶۴	نائین ۱۹۸
۱۶۸، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۲، ۲۰۴	نابلتون ۱۶۸
هندشرقی ۲۴	نادرشاه ۳۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۰
هوگو، ویکتور ۵۲	۱۹۷
یزد ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۷، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۸	ناصرالدین شاه ۷، ۱۴، ۶۸، ۱۰۵
۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۵	نروز ۶۷
یزدخاص ۸۰، ۸۱	نژادهای سامی ۱۲۸
یونان ۱۲۵	نظنز ۴۷، ۱۹۷، ۱۹۸
یهود/یهودی ۱۷، ۶۷، ۷۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰	نقش رستم ۴۵
	نوگومیه ۲۸